

## پرچم‌های شاعرانه

به گواهی منابع و پژوهش‌های تاریخی در ایران باستان سه نوع پرچم استفاده می‌شده است:



نقیسه سادات موسوی  
شاعر

- ۱- پرچم دسته‌ها و یگان‌ها
- ۲- پرچم مخصوص پادشاهان
- ۳ - پرچم رسمی کشور (که بازمانده درفش کاویانی بوده است)

بعد از پیدایش خط همچنان ارزش نمادها حفظ شد و به خصوص در پرچم‌ها از خط استفاده نشد. هم به این دلیل که بیشتر مردم سواد خواندن نداشتند و هم به این دلیل که دشمنان و بیگانگان که پرچم در جنگ مقابل آنها افراشته شدن معمولاً از آن خط سر در نمی‌آورد.

اما ارزش پرچم در ایران به قدری بوده که مثلاً در شاهنامه وقتی گرامی پسر جاماسب، در میدان نبرد بر اثر ضربه‌های دشمن دو دست خود را از دست می‌دهد، پرچم سپاه را با دندان نگه می‌دارد تا از به زمین افتادن آن جلوگیری کند. گرچه ممکن است این توصیف اغراق‌آمیز باشد، اما نشان‌دهنده ارزش و اهمیت پرچم نزد ایرانیان است.

نشانه‌های نمادین بر پیکره درفش‌های پهلوانان در شاهنامه و حتی رنگ آنها به سادگی و تصادفی انتخاب نشده‌اند و از نگاه علم امروز از ارزش روان‌شناختی و اجتماعی زیادی برخوردارند. این نقش‌ها در شاهنامه در بیشتر موارد از نمادها و کهن‌الگوهای تشکیل شده‌اند که از ویژگی‌های فردی هر پهلوان سرچشمه می‌گیرد و دنیای درون او را بازتاب می‌کند. فردوسی هم با احاطه بر راز و رمزهای روان‌شناختی این قهرمانان همواره آنها را در هاله‌ای از مفاهیم سمبلیک قرار می‌دهد.

درفش کاویانی که نام پرچم ملی ایران در زمان اشکانی و ساسانی بوده به روایت فردوسی در داستان ضحاک برمی‌گردد و نشانه‌ای سمبلیک برای قیام سرنوشت‌ساز کاوه‌آهنگر است که از پیش‌بند چرمی او ساخته شده و چگونگی به وجود آمدن و تداومش در شاهنامه آمده است:

چو آن پوست بر نیزه بر دیدی / به نیکی یکی اختر افکند پی / بیارست آن را به دیبای روم / ز گوهربرو پیکر از رز بوم / فروهشت از او سرخ و زرد و بنفش / همی خواندش کاویانی درفش / از آن پس هر آن‌کس که بگرفت گاه / به شاهی به سر بر نهادی کلاه / بر آن بی‌بها چرم آهنگران / بر آویختی نوبه نوگهران...

این روایت فردوسی را مورخانی مثل طبری، مسعودی، بلعمی، ابوریحان بیرونی و ابوالعلی مسکویه هم تأیید کرده‌اند. پرچمی که هر کس به شاهی ایران می‌رسید گوهری به آن اضافه می‌کرد تا جایی که بسیاری از این گوهرها در شب مثل خورشید می‌درخشیدند. دسته این درفش هم به گفته شاهنامه از نیزه بوده است و جایگاهش در میانه سپاه، تا مبادا در اثر حمله یا شبیخون دشمنان به دست آنها بیفتد.

مهم‌ترین درفش پس از درفش کاویانی برای ایرانیان درفش کیکاوس است که نشانه خورشید را بر خود دارد. (دانستن این نکته هم خالی از لطف نیست که بین همه شاهان شاهنامه فقط کیکاوس پرچمی ویژه داشته و پرچم شاهان دیگر مثل فریدون و منوچهر و کیقباد و کیخسرو همان درفش کاویانی بوده است). خورشید در ایران باستان نماد عمر جاویدان و شکوه و جلال سلطنت بوده و در زبان نشانه‌ها هم نماد شاهنشاه است:

یکی برز خورشید پیکر درفش / سرش ماه‌زین غلافش بنفش / بدو گفت کاین شاه ایران بود / به درگاه او پیل و شیران بود



نویسنده:

امین فقیری

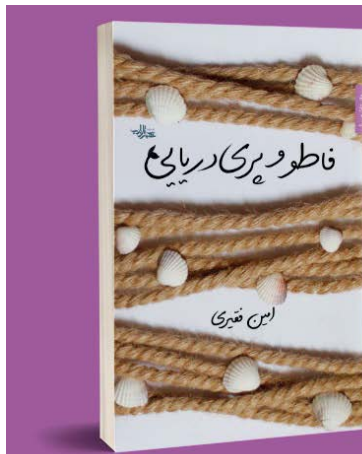
انتشارات:

شهرستان ادب

۴۵۸ صفحه

۶۲۰۰۰ تومان

## از مردم و برای مردم



امین فقیری، در کسوت معلمی در میان شاگردان، نیست. قلم فقیری روان و در بیان احساسات انسانی، بسیار تواناست و در عین سادگی و ساده‌نویسی، پیچیده‌ترین وجوه انسانی را برابر چشمان خواننده زنده می‌کند. درونمایه‌های داستان‌های فقیری طیف گسترده‌ای از مسائل روزمره زندگی هستند که عمدتاً در طبقات پایین اجتماعی و تهیدستان رخ می‌دهند؛ از خرافات و ظلم و جور که در حق مردمان سیه‌روز دوران طاغوت روا می‌شد تا آرزوها و امیدها و بیم‌های مردمی که همه آنچه دارند خانه‌ای از خشت است.

داستان‌های فقیری چون برآمده از زندگی همین مردم است، عموماً پایانی تراژیک دارند. او نیامده تا با قلم خود، صرفاً خواننده را با داستانی همراه با پایانی خوش، چند صیاحی سرگرم کند. بلکه نوشته‌های او عمل به یک فریضه مقدس است؛ به تصویر کشیدن رنج و محنت انسان‌هایی که چندان هم از نظر تاریخی و جغرافیایی از ما دور نیستند.

فقیری در به روایت کشیدن مهم‌ترین عنصر انسانی یعنی عشق هم به مراتب موفق ظاهر شده است. گرچه عشقی که او به تصویر می‌کشد نیز معمولاً عشقی تباها شده و تراژیک است. شاید اگر قرار باشد من از این مجموعه حجیم داستانی، یکی را انتخاب کنم عاشقانه‌ترین روایت را انتخاب می‌کردم که داستان «من و محمدفری» است. روایتی چنان لطیف و عاشقانه که دل خواننده را با خودش می‌برد و همذات‌پنداری شدیدی با شخصیت اصلی داستان ایجاد می‌کند؛ «بدون این که خودم بخوام مچ دستش رو گرفتم. دید که چقدر عید و ذلیلشتم. خندید. وای که چی به سرم اومد. حال خودم رو درست نمی‌فهمیدم. چی دردسرت بدم، پای ما رو از زورخونه برید. تو محل وقتی من رو می‌دیدن پچ‌پچه و درگوشی‌ها شروع می‌شد. انگار تمام شیراز از عشق ما خبر داشتن. هنوز درخت کوچک عشقم ژمر نداده بود که بیهو غیبش زد! ناکوم و نامراد...»

مجموعه داستان فاطو و پری دریایی که برگزیده آثار امین فقیری است را از شهرستان ادب بخواهید، بخوانید و درباره‌اش تامل کنید!

«مردم که این منظره را می‌دیدند پوزخندی می‌زدند و می‌رفتند. زهر خودشان را ذخیره می‌کردند تا در فرصتی مناسب در کام زن فرو کنند. شوهر که ذهنش مسموم شده بود سعی می‌کرد یک بار هم شده دیده در چشمان پسر کوچک ندوزد. شاید از این می‌ترسید که چشمه مهرش از وسط قلب کویری اش دهان باز کند. او به گوش خود شنیده بود که ملا طهماسب به مردم گفت بچه خدامراد برای مردم نکبت و بدبختی به ارمغان می‌آورد. و دیگر نیامدن باران، رودخانه که آبش یک ذره پایین رفته بود، شکوفه‌های باز نشده، درختان را که باغ در حسرتش می‌سوخت. به زن حسین داد اشاره می‌کرد که چگونه سرزار رفته بود. گاو نصیر در صحرا خوابیده بود و دیگر از جا بلند نشده بود...»

امین فقیری، نویسنده‌ای است که از مردم می‌نویسد. داستان‌های کوتاه او مملو از کنش‌ها، احساسات، تعلیق‌های روان‌شناسانه، آرزوها، امیدها و ناامیدی‌های مردم است. مردمی که اکثراً در روستا هستند یا اگر معدود داستان‌هایی هم داشته باشیم که در محیط شهری اتفاق می‌افتند (و این شهر عمدتاً زادگاه نویسنده یعنی شیراز است) باز هم درونمایه‌های داستانی نویسنده، به نحوی از انحراف به در محیط کوچک‌تر و فرهنگ برآمده از روستا دارد.

اگر شما هم مثل من بیشتر از آن که اهل خواندن داستان کوتاه باشید، علاقه‌مند به خواندن رمان هستید، توصیه می‌کنم دانه داستان خوانی خود را با تورق مجموعه داستان‌های کوتاه امین فقیری، تغییری مختصر دهید. عمده داستان‌های این کتاب جملگی برآمده از روستاست؛ جایی که امین فقیری در کسوت معلم آغاز به خدمت می‌کند و عمده مصالح لازم برای نوشتن داستان‌هایش را در همین مدت زمان اقامتش در میان مردم روستا کسب کرده است. درهم تنیدگی روایت‌های فقیری در داستان‌هایش با حرفه او به عنوان یک معلم گاهی چنان پرنرنگ و ناگسستنی می‌شود که تشخیص من راوی از من نویسنده عملاً ناممکن می‌گردد و راوی و شخصیت اول داستان کسی جز خود

محمدامین پورحسینقلی  
روزنامه‌نگار

تهویه اروند  
فرآورنده آرایشی

**تولید کننده سیستم های تهویه مطبوع**

**تولید انواع: چیلر، مینی چیلر، هواساز، پکیج یونیت، فن کوئل**

www.arvandcorp.com

tahvieharvand

سال تأسیس: ۱۳۶۵